

قالب: نیمایی

آرشی دیگر

لحن: حماسی - روایی



جنگ، جنگی نابرابر بود
جنگ، جنگی فوق‌باور بود
کیسه‌های خاکی و خونی
خط مرزی را جدا می‌کرد
دشمن بدعهد بی‌انصاف
با هجوم بی‌امان خود
مرزها را جا به جا می‌کرد
از میان آتش و باروت
می‌وزید از هر طرف، هر جا
تیرهای وحشی و سرکش
موشک و خمپاره و ترکش
آن طرف، نصف جهان با تانک‌های آتشین در راه

این درس لحن‌های متنوعی دارد؛ اما لحن چیره بر فضای این شعر که به بیان قهرمانی‌های یک نوجوان می‌پردازد، لحن حماسی - روایی است. این لحن ترکیبی، کوبنده و استوار است و شعر باید به گونه‌ای خوانده شود که روح دل‌آوری‌ها و شجاعت شخصیت‌های آن به شنونده، انتقال یابد.

بخش‌هایی از این درس را می‌توان با لحن‌های دیگری مانند لحن توصیفی، لحن روایی و همچنین لحن گزارشی خواند. به منظور تأثیرگذاری بیشتر لحن حماسی و تجسم بهتر صحنه‌ها، می‌توان از حرکات دست و حالت‌های چهره نیز بهره گرفت.

در چنان حالی هراس انگیز
شهر از آن سوی سنگرها
شیر مردان را صدا می زد:
آی! ای مردان نام آور
ای همیشه نامتان پیروز
بی گمان امروز
فصلی از تکرار تاریخ است
گر بماند دشمن، از هر سو
خانه هاما ن تنگ خواهد شد

این طرف، ایرانیان تنها
این طرف تنها سلاح جنگ، ایمان بود
خانه های خاک و خون خورده
مهد شیران و دلیران بود
شهر خونین، شهر خرمشهر
در غروب آفتاب خویش
چشم در چشم افق می دوخت
در دهان تانک ها می سوخت



نامان در دفتر تاریخ
کوچک و کم رنگ خواهد شد

خون میان سنگر آزادگان جوشید
مثل یک موج خروشان شد
کودکی از دامن این موج بیرون جست
از کند آرزوها رست
چشم او در چشم دشمن بود
دست او در دست نارنجک

جنگ، جنگی نابرابر بود
جنگ، جنگی فوق باور بود
کودک تنها، به روی خاکریز آمد
صد هزاران چشم، قاب عکس کودک شد
خط دشمن، کیچ و سرگردان
چشم‌ها از این و آن پرسان:
«کیست این کودک؟»

او چه می خواهد از این میدان؟!
صحنهٔ جانبازی است اینجا؟!
یا زمین بازی است اینجا؟!
دشمنان کوردل، انا
دردش خورشیدایمان را نمی دیدند
تیغ آتش خیز «دستان» را نمی دیدند
در نگاهش خشم و آتش را نمی دیدند
بر کمانش، تیر «آرش» را نمی دیدند
در رکش، خون «سیاوش» را نمی دیدند
کودک ما بغض خود را خورد
چشم در چشمان دشمن کرد
با صدایی صاف و روشن گفت:



حقیقت همیشه زنده
همه ساز مقاومت

بیستی ترین ز زنده نوجوان



سید محمد حسن فهمیده

«آی، ای دشمن!

من حسین کوچک ایران زمینم
یک تنه با تانک هاتان در کمینم
مثل کوهی آهنینم».

ناگهان تکبیر، پروا کرد
در میان آتش و باروت، غوغا کرد
کودکی از جنس نارنجک
در دهان تانک ها افتاد...

لحظه‌ای دیگر

از تمام تانک‌ها، تنها

تلی از خاکستر خاموش

ماند روی دست‌های دشت

آسمان از شوق، دف می‌زد

شط‌خز مشهر، کف می‌زد

شهر، یکباره به هوش آمد

چشم اشک‌آلوده را وا کرد

بر فراز گنبدی زیبا

پرچم خود را تماشا کرد.



کودکی از جنس نارنجک، محمد دهریزی، با کاهش و اندکی تغییر

معنی واژگان درس ۱۰

بد عهد: پیمان شکن.

بی امان: پیوسته

مهد: جایگاه

نام آور: مشهور

کمند: طناب، دام

رست: رها شد

صحنه: میدان

کوردل: گمراه

بُغض: غم و غصه درونی

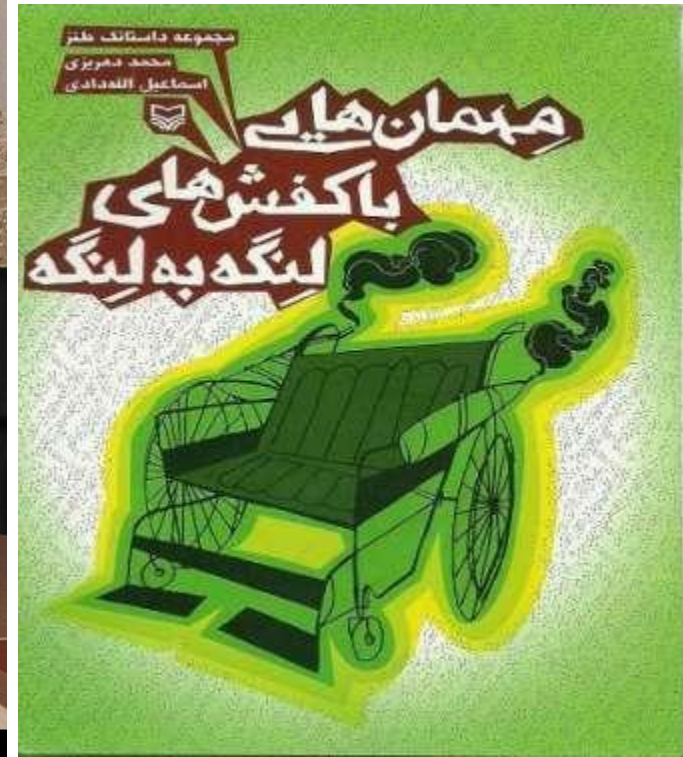
تل: تپه

دف: یکی از آلات موسیقی

فراز: بالا

تاریخ ادبیات

محمد گودرزی دهریزی، شاعر و نویسندهٔ کودکان و نوجوانان است. وی متولد شهر بروجرد در استان لرستان می باشد. شعر « آرشی دیگر» که سرودهٔ این شاعر است، در کتاب فارسی نهم به چاپ رسیده است. از دیگر آثار او می توان: « آوازی برای وطن، آفرین بر جان بابا، مهمان هایی با کفش های لنگه به لنگه، شهر بعد از ظهرها، سفر سنگ و کودکی از جنس نارنجک» را نام برد.



آرش کمانگیر

در زمان پادشاهی منوچهر پیشدادی، در جنگی با توران، افراسیاب، سپاهیان ایران را در مازندران محاصره می‌کند. سرانجام منوچهر پیشنهاد سازش می‌دهد و تورانیان پیشنهاد آشتی را می‌پذیرند و برای پذیرش این پیشنهاد سازش و کوچک‌انگاری ایرانیان پیشنهاد می‌کنند که یکی از پهلوانان ایرانی بر فراز البرز تیری بیندازد و جای فروافتادن آن تیر، مرز ایران و توران شناخته شود.

در ایران کسی دلیری این کار را به خود نمی‌دهد. آرش که پیک لشکر ایران بود پیامی را به لشکر توران می‌برد. پادشاه توران برای کوچک شمردن بیشتر ایرانیان خود آرش را برمی‌گزیند و آرش ناگزیر به پذیرش این کار می‌شود. از آن سو در لشکر ایران همه بر آرش خرده می‌گیرند که چرا این پیشنهاد را پذیرفتی و اینکه این کار مایه ننگ ایران خواهد شد.

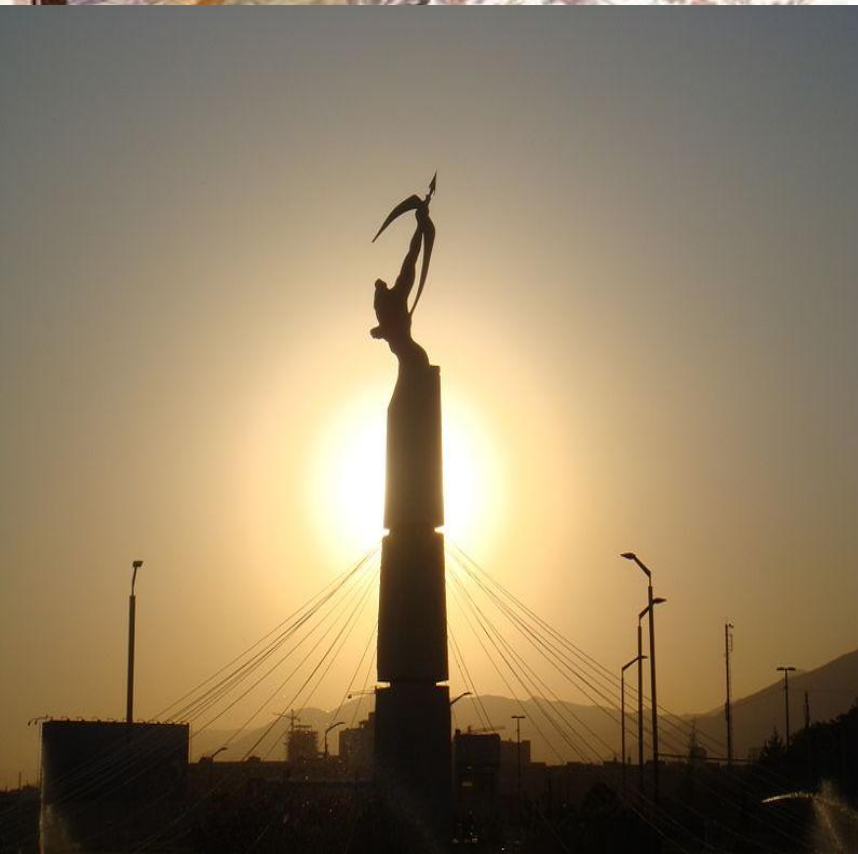
آن گاه آرش بر فراز دماوند می‌رود و تیر را در چله کمان گذاشته و پرتاب می‌کند. آرش که همه هستی و توانش را برای پرتاب تیر گذاشته بود، پس از این تیراندازی از خستگی جان می‌دهد؛ پیکرش پاره‌پاره شده و در خاک ایران پخش می‌شود و روانش در تیر دمیده می‌شود. تیر از بامداد تا هنگام غروب خورشید پرواز کرده و در کنار رود جیحون یا آمودریا بر درخت گردویی فرود می‌آید، که آنجا مرز میان ایران و توران خوانده می‌شود.

بسیاری آرش را از نمونه‌های بی‌همتا در اسطوره‌های جهان دانسته‌اند و در ایران، نماد جانفشانی در راه میهن است.



آرشی داری به شیرانداختن
دست بهرامی به شیرانداختن

کاوه آبه تا بگری ضد خاک کاش
پسک دشمن افکنی نپاک کاش



یادمان آرشی کمانگیر
در میدان آرشی تهران

مرزداران دلیرت جان به کف
سرفرازن سپاهت صف به صف

خون به دل کردند دشت و نهر را
باز کردند دشت و نهر را

توضیحات ادبی درس دهم

می وزید از هر طرف هر جا / تیرهای وحشی و سرکش:

تیرهای وحشی: جان بخشی.

آن طرف، نصف جهان با تانک های آتشین در راه:

تلمیح به جنگ ایران و عراق که همه قدرت ها از این کشور حمایت می کردند.

این طرف تنها سلاح جنگ ایمان بود:

تشبیه: ایمان به سلاح جنگ / ایمان تنها سلاح جنگ بود. ایمان: نهاد

خانه های خاک و خون خورده / مهد شیران و دلیران بود:

خانه های آلوده به خاک و خون، جایگاه رزمندگان دلاور بود. واج آرای: حرف « خ » / شیران: استعاره از رزمندگان

شجاع.

تشبیه: خانه به مهد.

شهر خونین، شهر خرمشهر، در غروب آفتاب خویش / چشم در چشم افق می دوخت / در دهان تانک ها

می سوخت:

شهر خرمشهر که از خون رزمندگان، رنگین شده بود، در واپسین لحظات عمر خویش (قبل از اشغال) به آسمان

خیره شده بود و در بین آتش گلوله های تانک ها می سوخت.

چشم دوختن: تشخیص و کنایه / در غروب آفتاب خویش: کنایه از لحظات پایانی عمر / در دهان تانک

سوختن: تشخیص و کنایه از از بین رفتن.

شهر از آن سوی سنگرها شیرمردان را صدا می زد:

تشخیص: صدا زدن شهر.

گر بماند دشمن از هر سو، خانه هامان تنگ خواهد شد، ناممان در دفتر تاریخ، کوچک و کم رنگ خواهد شد. اگر دشمن در سرزمین ما بماند و وطنمان اشغال شود، از وسعت میهنمان کم خواهد شد و ناممان در آینده بی ارزش و بی اعتبار خواهد شد.

تنگ شدن خانه: کنایه از اشغال شدن وطن / **دفتر تاریخ:** اضافه تشبیهی / **مسند:** تنگ، کوچک و کم رنگ.

کودکی از دامن این موج، بیرون جست / از کمند آرزوها رست / چشم او در چشم دشمن بود / دست او در دست نارنجک.

کودکی از میان موج رزمندگان بیرون آمد و از دام آرزوهای مادی و دنیایی خود، آزاد شد. در حالی که نارنجک به همراه داشت، به چشمان دشمن خیره شد / **دست در دست داشتن:** کنایه از همراه بودن و یکی شدن. **دامن موج:** تشخیص / **دست نارنجک:** تشخیص.

کودک تنها به روی خاکریز آمد / صدهزاران چشم، قاب عکس کودک ماسد / خط دشمن گیج و سرگردان / چشم ها از این و آن پرسان / کیست این کودک؟

حسین فهمیده به بالای خاکریز آمد. افراد زیادی به او نگاه می کردند. سپاه دشمن حیران و سرگشته شده بود و با نگاه از یکدیگر می پرسیدند که این کودک کیست؟

تشخیص: پرسان بودن چشم / **گیج و سرگردان:** مسند، حذف فعل اسنادی « بود ».

دشمنان کوردل، اما / در دلش خورشید ایمان را نمی دیدند / تیغ آتش خیز « دستان » را نمی دیدند / درنگاهش خشم و آتش را نمی دیدند / بر کمانش تیر « آرش » را نمی دیدند / در رگش، خون « سیاوش » را نمی دیدند.

دشمنان گمراه، نور ایمان و یقین را در قلب این کودک نمی دیدند. شمشیر آتشین او را که مانند شمشیر « دستان » بود، نمی دیدند. نگاه خشمگین او را که مانند آتشی سوزان بود، نمی دیدند. نارنجکی را که مانند تیر آرش، همراهش بود، نمی دیدند و درک نمی کردند که در رگ این کودک، خون دلاوری مانند سیاوش جریان دارد.

خورشیدایمان: اضافه تشبیهی، **ایمان:** مشبه، **خورشید:** مشبه به / **کمان و تیر:** مراعات نظیر / **تلمیح:** داستان سیاوش و آرش و دستان.

مثل کوهی آهنینم: تشبیه.

ناگهان تکبیر، پر واکرد / در میان آتش و باروت غوغا کرد / کودکی از جنس نارنجک / در دهان تانک ها افتاد.
ناگهان، فریاد رسای الله اکبر در بین صدای آتش و گلوله در آسمان پیچید. کودکی شجاع که مثل نارنجک ویران کننده بود به سمت تانک ها، شجاعانه حمله کرد و ...

تشخیص: پر واکردن تکبیر / دهان تانک: تشخیص / در دهان تانک افتادن: کنایه از شهادت /
مراعات نظیر: آتش، باروت، نارنجک و تانک.

لحظه ای دیگر / از تمام تانک ها، تنها / تلی از خاکستر خاموش / ماند روی دست های دشت / آسمان از شوق دف
می زد / شط خرمشهر، کف می زد / شهر، یکباره به هوش آمد / چشم اشک آلوده را واکرد / بر فراز گنبدی زیبا /
پرچم خود را تماشا کرد.

چند لحظه بعد، از بین همه تانک ها، فقط تپه ای از خاکستر سرد در بین دشت، باقی ماند. آسمان از شوق این پیروزی به شادمانی پرداخت. رودخانه خرمشهر شادی کرد. ناگهان شهر خرمشهر به خود آمد. چشمان اشکبارش را گشود و بر بالای گنبد زیبای مسجد جامع، پرچم سه رنگ ایران را که نشانه پیروزی بود، تماشا کرد.

جناس: دست و دشت / دست دشت: تشخیص / دف زدن آسمان: تشخیص و کنایه از شادمانی / کف زدن: آرایه ایهام،
۱- کف روی آب رودخانه، ۲- دست زدن و شادی کردن / به هوش آمدن شهر: تشخیص / نهاد: تل، آسمان، شط خرمشهر و
شهر

واژه شناسی

واژه	ریشه	هم خانواده
عزل	عَزَلَ	معزول
انصاف	نَصَفَ	منصف
فوق	فَوَّقَ	فائق
هجوم	هَجَمَ	تهاجم
شریف	شَرَفَ	تشریف
عمل	عَمَلَ	اعمال

به مصراع‌های زیر، توجه کنید:

- بر کمانش تیر **آرش** را نمی‌دیدند.
- در رگش خون **سیاوش** را نمی‌دیدند.

این شعر ما را به یاد داستان‌های **آرش کمانگیر** و **سیاوش** می‌اندازد. گاهی شاعر یا نویسنده برای زیباتر ساختن سخن و تأثیرگذاری بیشتر آن، از آیات، روایات، احادیث، داستان‌ها و رویدادهای مهم تاریخی و... استفاده می‌کند. به این شیوه بهره‌گیری از کلام، «**تلمیح**» می‌گویند. تلمیح به معنی «با گوشه چشم اشاره کردن» است.

به نمونه‌های دیگر از تلمیح، توجه کنید.

کلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور

■ یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان، غم مخور

حافظ

چون خلیل از شعله، گل چیدن خوش است

■ عشق با دشوار ورزیدن خوش است

تلمیح

تلمیح در لغت به معنی « با گوشه چشم اشاره کردن » است. و در اصطلاح شیوه ای از بلاغت است که سخنور در ضمن سخن خویش به داستان، حدیث، آیه یا کلامی مشهور اشاره کند.

عشق ناز و ه

حافظ

اشاره به داستان یوسف و زلیخا

هر قدر اسطوره ها و داستان های مورد اشاره لطیف تر باشند، تلمیح تداعی لذت بخش تری را به وجود می آورد. لازمه بهره مندی از تلمیح، آگاهی از دانسته ای است که شاعر یا نویسنده به آن اشاره می کند.

شیرین ب

سر هر که قد کو هکن است

همای شیرازی

تلمیحات، گاهی مراعات نظیر هستند.

نیک رایان

حکایت

اسکندر، یکی از کاردانان را از عملی شریف، عَزَل کرد و عملی خسیس به وی داد. روزی آن مرد بر اسکندر درآمد؛ اسکندر گفت: چگونه می بینی عمل خویش را؟
گفت: زندگانی ات دراز باد! نه مرد به عمل، بزرگ و شریف گردد، بلکه عمل، به مرد، بزرگ و شریف گردد. پس در هر عمل که هست، نیکو سیرتی می باید و داد.

بهارستان، جامی

کاردانان: خدمت کاران دولت
عمل شریف: کار ارزشمند
عزل کردن: برکنار کردن
خسیس: بی ارزش
درآمد: وارد شد
نیکو سیرت: خوش خلق
داد: عدل و عدالت

توضیحات ادبی حکایت نیک رایان

عملی خسیس به وی داد: کار بی ارزشی به او داد.

نه مرد به عمل، بزرگ و شریف گردد، بلکه عمل، به مرد، بزرگ و شریف گردد. انسان به وسیله کار، بزرگ و ارزشمند نمی گردد بلکه، این کار است که به وسیله انسان، شایسته و ارزشمند می شود.

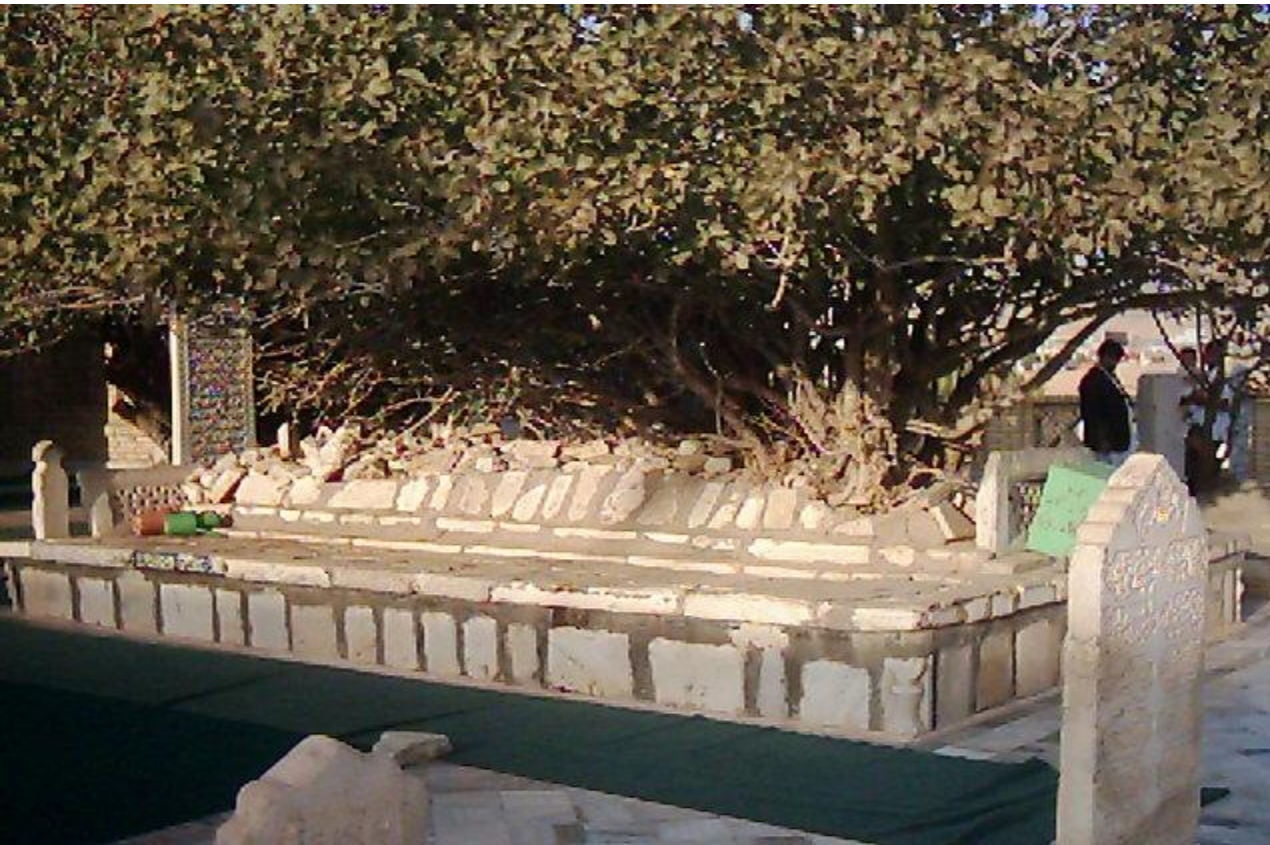
بزرگ و شریف: مسند/ عمل: در جمله اول، متمم و در جمله دوم، نهاد.

پس در هر عمل، نیکوسیرتی می باید و داد. انسان در هر کاری که انجام می دهد، باید دارای خُلق و خوی نیک باشد و با عدل و انصاف رفتار کند. عبارت دو جمله است و حذف فعل صورت گرفته است. داد: اسم است و فعل نیست.

تاریخ ادبیات

نورالدین عبد الرحمن بن احمد بن محمد (۲۴ آبان ۷۹۳ خرگرد - ۲۷ آبان ۸۷۱ هرات)، معروف به جامی و ملقب به خاتم الشعرا شاعر، موسیقی‌دان، ادیب و صوفی نام‌دار فارسی زبان قرن نهم است. آثار او عبارتند از:

- ۱- دیوان شعر، ۲- مثنوی هفت اورنگ (که شامل هفت کتاب در قالب مثنوی می باشد)، ۳- بهارستان، کتاب بهارستان، به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده است.



آرامگاه جامی در شهر هرات

پرسش های چهار گزینه ای درس دهم

۱- در درس « آرشی دیگر » به کدام واقعه اشاره نشده است؟

- (الف) آزادی خرمشهر
(ب) جنگ ایران و عراق
(ج) جنگ رستم و اسفندیار
(د) کشته شدن سیاوش

۲- مفهوم کدام گزینه، نادرست است؟

- (الف) در دهان تانک ها افتاد:
(ب) خانه هامان تنگ خواهد شد:
(ج) جنگ، جنگی فوق باور بود
(د) ناممان در دفتر تاریخ، کوچک و کم رنگ خواهد شد: (ناممان بی ارزش و اعتبار خواهد شد)
(به شهادت رسید)
(وطنمان اشغال می شود)
(جنگ، قابل پیش بینی بود)

۳- همهٔ گزینه ها، از شعر های حماسی هستند، جز گزینهٔ

- (الف) دریغ است ایران که ویران شود
(ب) در نگاهش خشم و آتش را نمی دیدند
(ج) زی تیر نگه کرد و پَر خویش در آن دید
(د) من حسین کوچک ایران زمینم
گُنام پلنگان و شیران شود
بر کمانش تیر آرش را نمی دیدند
گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست
تانک های شومتان را در کمینم

۴- در بیت زیر چه آرایه‌هایی به کار رفته است؟
«عشق با دشوار ورزیدن خوش است
الف) تشخیص، تشبیه ب) تضاد، تلمیح

چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است»
ج) جناس، تشبیه د) تلمیح، تشبیه

۵- در کدام گزینه، «تلمیح» وجود ندارد؟

الف) برو ای گدای مسکین، در خانه علی زن
ب) به امید آن که شاید برسد به خاک پایت
ج) نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
د) به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب

که نگین پادشاهی دهد از کرم، گدا را
چه پیام‌ها سپردم، همه سوز دل صبا را
متحیرم چه نامم شه‌مُلک لافتی را
که علم کند به عالم، شهدای کربلا را

۶- مضارع اخباری سوم شخص مفرد از فعل عبارت «از کمند آرزوها رست» در کدام گزینه آمده است؟
الف) می‌رسد ب) می‌روید
ج) می‌رست د) می‌رهد

۷- کدام گزینه از مفهوم عبارت زیر، دریافت نمی‌شود؟

نه مرد به عمل، بزرگ و شریف گردد، بلکه عمل، به مرد، بزرگ و شریف گردد.
الف) بزرگی به عمل است. ب) عمل، به مرد، بزرگ گردد.
ج) شریف بودن انسان به عمل شریف نیست. د) بزرگی به عمل نیست.

۸- در عبارت « اسکندر یکی از کارداناں را از عملی شریف، عزل کرد و عملی خسیس به وی داد » چند گروه اسمی، وجود دارد؟

(د) هفت

(ج) چهار

(ب) پنج

(الف) شش

۹- در کدام گزینه، اضافهٔ تشبیهی به کار رفته است؟

(الف) در دلش خورشید ایمان را نمی دیدند.

(ب) بر کمانش تیر « آرش » را نمی دیدند.

(ج) تیغ آتش خیز دستان را نمی دیدند.

(د) من حسین کوچک ایران زمینم.

۱۰- در کدام گزینه، مسند، به کار نرفته است؟

(الف) خطّ دشمن گیج و سرگردان

(ب) صد هزاران چشم، قاب عکس کودک ما شد.

(ج) این طرف ایرانیان، تنها.

(د) ماند روی دست های دشت.

پاسخ تشریحی پرسش های چهار گزینه ای درس دهم

- ۱- ج) به سایر وقایع اشاره شده است؛ اما به جنگ رستم و اسفندیار اشاره نشده است.
- ۲- ج) جنگ قابل تصور و پیش بینی نبود.
- ۳- ج) این بیت حماسی نیست و در داستان «عقاب ناصر خسرو» است.
- ۴- د) تلمیح به داستان حضرت ابراهیم و در مصراع دوم تشبیه وجود دارد.
- ۵- ب) بیت اول به کمک امام علی به نیازمندان اشاره دارد. بیت سوم به حدیث «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» اشاره دارد. بیت چهارم، تلمیح به عاشورا و کربلا دارد.
- ۶- د) بن مضارع رستن «ره» است. می رهد، سوم شخص مفرد است.
- ۷- الف) ارزش به شخص است، نه به شغل و عمل.
- ۸- ب) اسکندر، کاردانان، عمل، عمل، وی، گروه اسمی هستند.
- ۹- الف) خورشید ایمان، اضافه تشبیهی است. ایمان مانند خورشید است.
- ۱۰- د) گیج و سرگردان، قاب عکس و تنها مسند هستند.